جزوه فلسفه دوازدهم

مبحث : خدا در فلسفه

فلسفه دوازدهم

خدا در فلسفه ۲

فیلسوف با هر دینی، زمانی فیلسوف به شمار می‌آید که از روش استدلال استفاده کند.

- استدلال فارابی:

A. در جهان اشیایی وجود دارند که وجودشان از خودشان نیست و معلول هستند.
B. وجود علت مقدم بر معلول، و وجود معلول مشروط به وجود علت است.
C. تسلسل علل نامتناهی محال است.

بنابراین سلسله موجودات نیاز به علتی دارد که خود معلول نباشد که به آن واجب الوجود و علت العلل میگویند.

- استدلال ابن سینا:

برهان وجوب و امکان:

۱-موجودات جهان ذاتا نسبت به وجود و عدم مساویند(ممکن الوجودند)

۲- ممکن الوجود بالذات براي وجود یافتن به چیزي نیاز داره که ذاتا واجب الوجود باشه.

۳- پس موجودات نیازمند واجب الوجود بالذات براي وجود یافتن هستن.

فلاسفه مسلمان و معناداري حیات:

اعتقاد به خدایي که از طریق منطق و استدلال به وجودش پي برده باشیم به زندگي انسان معنا میدهد.

معیارهاي زندگي معنادار اینه که انسان:

۱-بفهمه که جهان غایتمنده و توضیحش بده

۲- " " انسان هدفمنده اون رو مشخص کنه

۳-براي گرایش انسان به خیر ما به ازایي واقعي قائل بشه

۴-آرمان هاي فرامادي رو برتر بدونه و قبول کنه

۵-احساس تعهد و مسئولیت در برابر وجود برتر کنه.

اگه کسي نتونه خدارو اثبات کنه، نمیتونه این هارو قبول کنه.

ابن سینا هم خدا رو از طریق استدلال اثبات کرده و هم مبتني بر عشق ← اشتیاق فطري که باعث میشه ما خوبي ها رو دوست داشته باشیم و از بدي ها گریزان باشیم رو عشق میگه **و این عشق سبب بقاي ممکناته**. و در واقع عشق انسان ها به هم از این عشق الهي ناشي میشه.